

# مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ٥١٦ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### بَابُ: اسْمُ الْفَاعِلِ:

١٢٩. وَإِنْ ذَكَرْتَ فَاعِلًا مُنَوَّنًا فَهُوَ كَمَا لَوْ كَانَ فِعْلًا بَيْنًا  
 ١٣٠. فَارْفَعْ بِهِ فِي لَازِمِ الْأَفْعَالِ وَانْصِبْ إِذَا عُدِّي بِكُلِّ حَالٍ  
 ١٣١. تَقُولُ: زَيْدٌ مُشْتَرٍ أَبُوهُ بِالرَّفْعِ مِثْلُ: يَشْتَرِي أَخُوهُ  
 ١٣٢. وَقُلْ: سَعِيدٌ مُكْرِمٌ عُثْمَانًا بِالنَّصْبِ مِثْلُ: يُكْرِمُ الضَّيْفَانَا

### بَابُ: الْمَصْدَرُ:

١٣٣. وَالْمَصْدَرُ الْأَصْلُ وَأَيُّ أَصْلٍ وَمِنْهُ يَا صَاحِبَ اسْتِقْطَاقِ الْفِعْلِ  
 ١٣٤. وَأَوْجَبَتْ لَهُ التُّحَاهُ النَّصْبَا فِي قَوْلِهِمْ: ضَرَبْتُ زَيْدًا ضَرْبًا  
 ١٣٥. وَقَدْ أُقِيمَ الْوَصْفُ وَالْآلَاتُ مَقَامَهُ وَالْعَدَدُ الْأَنْبَاتُ  
 ١٣٦. نَحْوُ: ضَرَبْتُ الْعَبْدَ سَوْطًا فَهَرَبَ وَاضْرِبْ أَشَدَّ الضَّرْبِ مَنْ يَغْشَى الرَّيْبَ  
 ١٣٧. وَاجْلِدْهُ فِي الْخُمْرِ أَرْبَعِينَ جَلْدَةً وَاحِسُهُ مِثْلَ حَبْسِ مَوْلَى عَبْدِهِ  
 ١٣٨. وَرَبَّمَا أَضْمِرَ فِعْلُ الْمَصْدَرِ كَقَوْلِهِمْ: سَمِعَا وَطَوْعًا فَاخْبُرِ  
 ١٣٩. وَمِثْلُهُ: سَقِيَا لَهُ وَرَعِيَا وَإِنْ تَشَأْ جَدَّعَا لَهُ وَكَيَا  
 ١٤٠. وَمِنْهُ: قَدْ جَاءَ الْأَمِيرُ رَكُضًا وَاشْتَمَلَ الصَّمَاءَ إِذْ تَوَضَّأَ

### بَابُ: اسْمُ الْفَاعِلِ:

۱۲۹. وَإِنْ ذَكَرْتَ فَاعِلًا مُنَوَّنًا فَهُوَ كَمَا لَوْ كَانَ فِعْلًا بَيْنًا

۱۲۹. و اگر فاعل تنوین داری را ذکر کردی پس آن همانند این است که (قبلا) فعل آشکاری بود.

#### شرح:

اسم فاعل با شرایطی که خواهد آمد عمل فعل انجام می دهد.

۱۳۰. فَاَرْفَعُ بِهِ فِي لَازِمِ الْأَفْعَالِ وَأَنْصِبُ إِذَا عُدِّي بِكُلِّ حَالٍ

۱۳۰. پس در افعال لازم آن را مرفوع کن و در هر حالتی هرگاه که متعدی شد آن را منصوب کن.

#### شرح:

فعل لازم، فاعل را مرفوع می سازد بنابراین اسم فاعل نیز چنین است. و فعل متعدی، فاعل را مرفوع و مفعول به را منصوب می گرداند بنابراین اسم فاعل نیز چنین عمل می کند.

۱۳۱. تَقُولُ: زَيْدٌ مُشْتَرٍ أَبُوهُ بِالرَّفْعِ مِثْلُ: يَشْتَرِي أَخُوهُ

۱۳۱. می گویی: زید، پدرش خریدار است. با مرفوع کردن (أَبُو) مانند (اینکه بگویی): برادرش می خرد.

#### شرح:

همان گونه که در بیت قبل گذشت اسم فاعل با شرایطش عمل فعل انجام می دهد پس اگر گفتی: "زَيْدٌ مُشْتَرٍ أَبُوهُ؛" "أَبُوهُ" برای "مُشْتَرٍ" فاعل می شود همان گونه که در این عبارت: "يَشْتَرِي أَخُوهُ؛" "أَخُوهُ" برای فعل مضارع "يَشْتَرِي" فاعل شده است.

اعراب: "زَيْدٌ مُشْتَرٍ أَبُوهُ":

زَيْدٌ: مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ بِالْإِبْتِدَاءِ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الضَّمَّةُ. مُشْتَرٍ: خَبَرٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ ضَمَّةٌ مُقَدَّرَةٌ عَلَى الْيَاءِ الْمَحذُوفَةِ، وَهُوَ اسْمُ فَاعِلٍ، يَعْمَلُ عَمَلَ الْفِعْلِ، يَرْفَعُ الْفَاعِلَ وَيَنْصِبُ الْمَفْعُولَ. أَبُوهُ: فَاعِلٌ (لِلمُشْتَرِ)، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفِعِهِ الْوَاوُ، نِيَابَةٌ عَنِ الضَّمَّةِ لِأَنَّهُ مِنْ أَسْمَاءِ الْحُمْسَةِ. هُ: فِي مَحَلِّ جَرِّ مُضَافٍ إِلَيْهِ.

۱۳۲. وَقُلْ: سَعِيدٌ مُكْرِمٌ عُمَانًا بِالنَّصْبِ مِثْلُ: يُكْرِمُ الضَّيْفَانَا

**۱۳۲.** و بگو: سعید گرامی دارنده‌ی عثمان است. به نصب (عُثْمَانُ. معنای آن) همانند: میهمانان را گرامی می‌دارد.

**شرح:**

همچنین در عبارت: "سَعِيدٌ مُكْرِمٌ عُثْمَانًا"، کلمه‌ی "عُثْمَانٌ" برای "مُكْرِمٌ" مفعول به شده همان گونه که در عبارت: "يُكْرِمُ الصَّيْفَانَ"، کلمه‌ی "الصَّيْفَانُ" برای "يُكْرِمُ" مفعول به می‌شود. بنابراین اسم فاعل همانند فعل عمل می‌کند.

**تنبیه:** الف در "عُثْمَانًا" و "الصَّيْفَانًا" الف اطلاق است.

**اعراب:** "سَعِيدٌ مُكْرِمٌ عُثْمَانًا":

سَعِيدٌ: مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ بِالْإِبْتِدَاءِ وَعَلَامَةٌ رَفَعِهِ الضَّمَّةُ. مُكْرِمٌ: خَبَرٌ، مَرْفُوعٌ وَعَلَامَةٌ رَفَعِهِ الضَّمَّةُ. وَهُوَ اسْمُ فَاعِلٍ، يَعْمَلُ عَمَلَ الْفِعْلِ، يَرْفَعُ الْفَاعِلَ وَيَنْصِبُ الْمَفْعُولَ، وَفَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَتِرٌ جَوَازًا تَقْدِيرُهُ: هُوَ. عُثْمَانٌ: مَفْعُولٌ بِهِ، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

اسم فاعل اگر با ال همراه باشد مطلقا عمل می‌کند زمان آن گذشته، حال یا آینده باشد. مانند: هَذَا الضَّارِبُ زَيْدًا أَمْسٍ أَوْ الْآنَ أَوْ غَدًا.

اما اگر بدون ال بیاید دو شرط دارد:

۱. به زمان حال یا آینده بیاید نه گذشته.

۲. اعتماد آن به موارد زیر باشد:

به نفی: مَا ضَارِبٌ زَيْدٌ عَمْرًا الْآنَ أَوْ غَدًا.

یا به استفهام: أَضَارِبُ زَيْدٌ عَمْرًا الْآنَ أَوْ غَدًا.

یا به موصوف باشد: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ ضَارِبٍ عَمْرًا الْآنَ أَوْ غَدًا.

یا خبر از آن داده شود: زَيْدٌ ضَارِبٌ عَمْرًا الْآنَ أَوْ غَدًا. كَانَ زَيْدٌ ضَارِبًا عَمْرًا. إِنَّ

زَيْدًا ضَارِبٌ عَمْرًا. ظَنَنْتُ زَيْدًا ضَارِبًا عَمْرًا. أَعْلَمْتُ زَيْدًا عَمْرًا ضَارِبًا بَكْرًا.

یا به حرف ندا: يَا طَالِعًا جَبَلًا.

اما اگر به معنای گذشته باشد؛ اسم فاعل مضاف کرده می‌شود و معمولش مضاف الیه

می‌شود. مانند: هَذَا ضَارِبٌ زَيْدٍ أَمْسٍ.

## بَابُ: الْمَصْدَرُ:

### ۱۳۳. وَالْمَصْدَرُ الْأَصْلُ وَأَيُّ أَصْلٍ وَمِنْهُ يَا صَاحِبَ اشْتِقَاقُ الْفِعْلِ

۱۳۳. و مصدر اصل است و چه اصلی است. و ای دوستم! اشتقاق فعل از مصدر است.

#### شرح:

بصريون می گویند: که اصل اشتقاق از مصدر است اما کوفیون می گویند که از فعل است. قول بصریون ترجیح داده شده زیرا در اصل باید همه مشترک باشند و اما فرع گاهی با زیاده همراه می شود. و می بینیم که مصدر، معنای حدث در آن نهفته است و اما فعل، بر حدث و زمان دلالت می دهد. بنابراین فعل را نمی توان اصل قرار داد.

### ۱۳۴. وَأَوْجَبَتْ لَهُ التُّحَاةُ التَّضْبَا فِي قَوْلِهِمْ: ضَرَبْتُ زَيْدًا ضَرْبًا

۱۳۴. و نحویون برای آن نصب را واجب دانسته اند، در گفته ی آنان: زید را به شدت زدم.

#### شرح:

#### مفعول مطلق دو نوع است:

۱. **لفظی:** اگر لفظ مفعول مطلق با لفظ فعل یکی باشد. مانند: (ج ل س): جَلَسْتُ

جُلُوسًا.

۲. **معنوی:** اگر لفظ مفعول مطلق با لفظ فعل یکی نباشد اما معنای آنها یکی باشد. مانند:

جَلَسْتُ فُجُودًا. زیرا جُلُوس و فُجُود هر دو بر نشستن دلالت می دهند.

#### مفعول مطلق به سه معنا می آید:

۱. **تأکیدکننده ی عاملش:** ضَرَبْتُ ضَرْبًا.

اگر گفتی: "ضَرَبْتُ" یعنی: زدم. اما اگر گفتی: "ضَرَبْتُهُ ضَرْبًا" یعنی: او را با شدت زدم.

۲. **بیان نوع عاملش:** ضَرَبْتُهُ ضَرْبَ الْأَمِيرِ. در این عبارت نوع زدن بیان شده است.

یعنی: همانند زدن امیر، او را زدم.

۳. **بیان عدد عاملش:** ضَرَبْتُهُ ضَرْبَتَيْنِ. در این عبارت تعداد زدن بیان شده است. یعنی:

او را دو بار زدم.

### ۱۳۵. وَقَدْ أَقِيمَ الْوَصْفِ وَالْآلَاتُ مُقَامَهُ وَالْعَدَدُ الْأَنْبَاتُ

۱۳۵. و همانا صفت و ابزار و اعداد جایگزین مصدر کرده می شود. (مراد از "الْأَنْبَاتُ"

یعنی: قَالَهُ الْأَنْبَاتُ: این را علمای) راسخ (گفته اند).

۱۳۶. نَحْوُ: ضَرَبْتُ الْعَبْدَ سَوْطًا فَهَرَبَ وَاضْرِبْ أَشَدَّ الضَّرْبِ مَنْ يَغْشَى الرَّيْبَ

۱۳۶. مانند: برده را با تازیانه زدم پس گریخت. و با شدت بزن کسی را که کارهای شک برانگیز و فاحشه مرتکب می شود.

۱۳۷. وَاجْلِدْهُ فِي الْخَمْرِ أَرْبَعِينَ جَلْدَةً وَاحْبِسْهُ مِثْلَ حَبْسِ مَوْلَى عَبْدِهِ

۱۳۷. و در (نوشیدن) خمر او را چهل تازیانه بزن. و او را زندان کن مانند زندان کردن آقا، برده اش را.

**شرح:**

**بعضی اسم‌هایی که به نیابت از مفعول مطلق می آیند:**

۱. مِثْلَ و أَشَدَّ هرگاه به مصدری مضاف شوند که از جنس فعل باشند. مانند:

مثال به مِثْلَ: احْبِسْهُ مِثْلَ حَبْسِ مَوْلَى عَبْدِهِ.

مثال به "أَشَدَّ": اضْرِبْ أَشَدَّ الضَّرْبِ.

۲. كَلٌّ و بَعْضُ هرگاه به مصدر مضاف شوند که از جنس فعل باشند. مانند:

مثال به كَلٌّ: فَلَا تَمِيلُوا كَلَّ الْمَيْلِ. سوره نساء، آیه ۱۲۹

مثال به بَعْضُ: وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ. سوره حاقه، آیه ۴۴

۳. عدد: فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً. سوره نور، آیه ۴

۴. ابزار و آلات: ضَرَبْتُ الْعَبْدَ سَوْطًا.

۵. اسم اشاره قبل از مصدری بیاید که از جنس فعل باشد. مانند: ضَرَبْتُهُ ذَلِكَ الضَّرْبِ.

۱۳۸. وَرُبَّمَا أَضْمِرَ فِعْلُ الْمَصْدَرِ كَقَوْلِهِمْ: سَمِعًا وَطَوَعًا فَاخْبِرْ

۱۳۸. و چه بسا فعل مصدر پنهان کرده می شود. مانند گفته ی آنان: شنیدم و اطاعت کردم. پس بدان.

۱۳۹. وَمِثْلُهُ: سَقِيَا لَهُ وَرَعِيَا وَإِنْ تَشَأْ جَدَعًا لَهُ وَكَيًّا

۱۳۹. و مانند آن: به او آب بده یا خداوندا او را بنوشان و او را محفوظ بدار یا خداوندا او را محفوظ بدار و نگهدارش باش. و اگر بخواهی (بگو): خداوند او را عیب ناک کند و خیر و برکت را از او بگیرد، خداوند بینی اش را قطع کند. و با کژدم گزیده شود، خداوند او را بسوزاند.

**شرح:**

اصل این عبارات: سَقَاكَ اللهُ سَقِيًّا، رَعَاكَ اللهُ رَعِيًّا، جَدَعَهُ اللهُ جَدْعًا، كَوَاهُ اللهُ كِيًّا.

### ۱۴۰. وَمِنْهُ: قَدْ جَاءَ الْأَمِيرُ رَكُضًا وَاشْتَمَلَ الصَّمَاءَ إِذْ تَوَضَّأَ

۱۴۰. و از آن است: امیر دوان دوان آمد. و هنگامی که وضو گرفت پارچه را به خود پیچید و دو طرف آن را به خلاف جهت بر دو دوش خویش انداخت.

#### شرح:

نحویون بر سر مصدری که معنای حال می دهد اختلاف کرده اند. جمهور علما آن را حال اعراب می کنند. مانند: جَاءَ الْأَمِيرُ رَكُضًا. یعنی: جَاءَ الْأَمِيرُ رَاكِضًا. مثال دیگر: جَاءَ الْأَمِيرُ مَشِيًّا. یعنی: جَاءَ الْأَمِيرُ مَاشِيًّا.

بعضی دیگر آن را مفعول مطلق به فعل محذوف تقدیر می کنند. یعنی: جَاءَ الْأَمِيرُ يَرْكُضُ رَكُضًا. جَاءَ الْأَمِيرُ يَمْشِي مَشِيًّا.

مثال های دیگر: ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا. سوره بقره، آیه ۲۵۹. أَي: سَاعِيَات. يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً. سوره بقره، آیه ۲۷۴. أَي: مُسِرِّينَ وَمُعْلِينِ.

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا. سوره اعراف، آیه ۵۶. أَي: خَائِفِينَ وَطَامِعِينَ.

#### تنبیه:

مصادر نکره ای که حال واقع می شوند در کلام عرب بسیارند با وجود این سماعی هستند و بر آنها قیاس گرفته نمی شود.

#### تنبیه:

مثال: اشْتَمَلَ الصَّمَاءَ. أَي: اشْتَمَلَ الشَّمْلَةَ الصَّمَاءَ. در این جا مصدر حذف گردیده و صفت جایگزین آن شده است. پس از باب حذف مصدر و جایگزین شدن صفت جای آن است.

مثالی دیگر: جَلَسَ الْقُرْفُصَاءَ. أَي: جَلَسَ الْجُلْسَةَ الْقُرْفُصَاءَ. یعنی: نشستنی که باسن خود را بر زمین بگذارد و دو ران خود را به شکم بچسباند و دو دستانش را دور ساقش حلقه کند.

"الشَّمْلَةَ": مصدر هیئت بر وزن "فِعْلَةٌ" همانند: "جُلْسَةٌ" است.